

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۰ نومبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۰۳

مواد تاریخ

۶

در وصف کدام سنگ لحد^۱

حبذا مصقلة^۲ صیقل زیبا کردن که ز زیبائی او خیره شود عقل و بصر
پیکر او به صفت بارگه افری—دون صورت او به صفا، آئینه اسکندر
سطح اوصاف چو جولانگه رخس رستم قطع او نیک چو ماه است به تخت نودر
گوئیا مصقل چرخ است، که پیوسته بر او می کشد دست قضا، صیقل مهر انور
تا ز صیقل نرسد هیچ بر او، آسیبی هر زمان قطعه شود^۴ بر رخ زیبایش، سپر

^۱ این قطعه در دیوان عنوان ندارد و عنوان را مصحح، خود به رویت مضمون منظومه استخراج کرده است.
^۲ این مصراع در دیوان حاضر بدین شکل آمده است:

حبذا مصقلة^۲ صیقل زیبا

که صریحاً کمبود هجاء دارد و مصحح آن را در هینت بالا تکمیل کرد، ولو که خواست شاعر چنین نبوده باشد. اما در هر صورت صحت وزن را تضمین می کند. (خ. معروفی)

^۳ "مصقل و مصقله": هر دو اسم آله عربی و در معنای "آله صیقل دادن" است و "بلوسنگ" یا "سنگ فسان"
^۴ ب. هر زمان بر رخ زیبایش شود قطعه سپر

صیقل صافی^۵ و این مصقله و صفحه به هم
گرچه تیره ست توان دید به رویش رخسار
شده جمعند چو خورشید شب قدر و قمر
ورچه سنگ است توان داد به نرخش گوهر
بهر ارباب هنر هست در او فایده‌ها
تو میندار، که بی‌فایده لوحی ست، حجر
چو شماری حجرالاسود و لوح محفوظ
سال تاریخش از آن است، آقلیلی کمتر

* * *

^۵ "صافی": کلمه عربی و اسم فاعل از "صفاء" و در معنای "پاکیزه" و "بیغش" است. در زبان دری "صاف" گویند، که در اصل عربی خود معنای دیگری را افاده می‌کند.
^۶ تاریخ ۱۲۲۱ [تاریخ را فیض محمدخان کاتب در حاشیه نوشته]